

# امانی در عهد فراز فرهنگ فرود فرهنگ



علی امیری



میرزا قاسم را بخواست و آهک در چشمان او ریخت تا کور شد.» (هروی، ۱۳۷۱: ۲۵). چنین گزارش‌هایی در منابع دیگر نیز در مورد امیر آمده‌اند. شاید انگلیسی‌ها هم می‌خواستند پاره‌ای از اصلاحات را در قلمرو امیر اجرا کنند و داستان کمبل انگلیسی که شیرمحمد خان مسلمان شد، باید به نیت اصلاحات مورد نظر انگلیس ربط داشته باشد، ولی دیدیم که بی‌فرجام بود.

اما در دوران زمامداری امیر حبیب‌الله خان وضع تغییر کرده بود. امیر حبیب‌الله خان به‌رغم اشتیاق مفرط به خوش‌گذرانی و شهوت‌رانی، یک امیر خوش‌سلیقه بود و نسبت به اسلاف خود از سواد و آگاهی بیشتری نیز برخوردار بود. به مظاهر عصری نیز علاقه جدی و صمیمانه داشت. از این‌رو، در حد خود اقدامات مؤثری را با احتیاط انجام داد که در تغییر سیمای فرهنگی جامعه آن روز افغانستان مفید و مؤثر واقع شد. در واقع نخبگان فرهنگی افغانستان، الزامات فرهنگی دنیای جدید را به طور نسبی در عهد حبیبیه درک کردند. از هند بریتانیایی تنها استعمار انگلیس وارد کشور نمی‌شد، بلکه به موازات آن افکار تجدیدطلبانه و نوجویانه نیز کم‌وبیش وارد می‌شدند. نقش معلمان هندی امثال مولوی محمدحسین خان،

دوران امانی از لحاظ فرهنگی درخشان نبود، اما از آن‌جا که شروع یک روند تازه بود، تأثیر عمیق بر سیمای فرهنگی کشور به جا گذاشت. عبدالرحمن خان را با تشدد و خشونت می‌شناسیم. نشانه‌هایی از علاقه او به فرهنگ و معارف عصری دیده نمی‌شود. دوران زمامداری او یکسره با جنگ و سرکوب و مقابله با شورش‌های قبایل گذشت. فیض‌محمد کاتب که مفصل‌ترین گزارش عهد زمامداری او را نگاشته است، از علاقه او به ایجاد مکاتب و توجه به علوم عصری چیزی یاد نکرده است. گزارش‌های دیگری نیز وجود دارد که در صورت صحت، می‌تواند نشان‌دهنده این امر باشد که جلوگیری از سواد و گسترش معارف برای امیر، چه بسا، یک برنامه آگاهانه بوده است. مایل هروی در کتاب «تاریخ و زبان در افغانستان» نوشته است: «بنا بر مشهور امیر عبدالرحمن خان مردم انگلستان را دوست می‌داشت و از منافع آنان در قاره هندوستان جانب‌داری می‌کرد. ولی به‌رغم این خوش‌دلی، امیر فراگیری و آموزش زبان انگلیسی را ممنوع ساخته و تحریم کرده بود. معروف است که حیدرعلی پسر میرزا قاسم‌علی از روی خط منشی عبدالرزاق هندی مبلغی از کلمات و واژه‌های انگلیسی را یاد گرفته بود و چون امیر از این واقعه آگاه شد

نمونه از این دست فعالیت‌هاست. تدوین بخش معاملات فقه به زبان فارسی نمی‌تواند نوعی تلاش برای نوسازی از درون نباشد. اهمیت فرهنگی این نکته بسیار بالاست؛ زیرا که در جهان اسلام در دوران جدید همواره عزیمت به سمت حکومت قانون از رهگذر تدوین احکام شرع در بخش معاملات به صورت مجموعه‌های حقوقی صورت گرفته است. علمای عثمانی «مجله الاحکام» را تدوین کردند، میرزا یوسف خان مستشارالدوله رساله «یک کلمه» را تدوین کردند که نام اولش «روح الاسلام» (به قیاس روح‌القوانین منتسکیو) بود. تدوین سراج‌الاحکام با توجه به این زمینه، از درک مشابهی از ضرورت نوگرایی در افغانستان حکایت دارد. تدوین‌کنندگان سراج‌الاحکام در دیباچه آن علم معاملات فقه را بعد از علم توحید «اعلی و ارفع از جمیع علوم محموده» دانسته‌اند؛ زیرا که «تشید قواعد انتظام جمیع انام و بنیان نظام اهل اسلام به استحکام آن» بستگی دارد (سراج‌الاحکام، ۱۳۲۳ق: ۴). بدیهی است که در عقب این کوشش نوعی وجدان فرهنگی و درک ضرورت نهفته است و گوهر فرهنگ جز همین تشخیص مصالح و درک ضرورت‌ها و نسبت‌ها چیزی دیگری نیست. متأسفانه طرح تدوین سراج‌الاحکام ناتمام ماند و همین سه جلدی که تدوین شده است (تا جایی که من می‌دانم) نیز در تاریخ نوسازی حقوقی در کشور یک رویداد اساسی است، گرچه تحولات آینده سیاسی، فرهنگی و حقوقی کشور را نمی‌توان بر

مولوی نجف‌علی خان و داکتر عبدالغنی و... در تعمیم معارف در کشور و اشاعه آن چه افکار مشروطه‌خواهی خوانده می‌شد، در این زمان به جد سزاوار توجه است. تجدد دینی نیز در میان مسلمانان شبه‌قاره تحرک و نشاط کافی داشت و فضای فکری ناشی از استعمار بریتانیا در شبه‌قاره، چهره‌های نواندیش دینی چون سر سیداحمد خان و سرمحمد اقبال را به وجود آورد. در قشر سنتی‌تر چهره‌هایی چون فخری میلاپوری و شاه ولی‌الله دهلوی نیز هر یک نماینده بخشی از رویارویی با امر جدید هستند. اولی به تصوف پناه برده بود و درصدد جمع عقل و نقل و عرفان و در واقع درصدد تلفیق قدیم و جدید بود و دومی، به‌رغم شتم اهل‌الحدیثی، سعی داشت اسلام را به صورت یک نظام اخلاقی عرضه کند. فتوانویسی فقهی که در ذات خود نوعی تطبیق احکام شرع با واقعیت‌های متغیر و تازه زندگی عملی است، نیز ریشه در سنت مسلمانان شبه‌قاره هند داشت و «فتاوی عالم‌گیری» که در زمان شاه مغولی عالم‌گیر تدوین شد، یک نمونه آن است. این دست فعالیت‌ها نیز در افغانستان عهد حبیبیه بازتاب‌های کم‌رنگی داشتند. اداره میزان تحقیقات الشرعیه و تدوین مجلدات قطوری تحت عنوان «سراج‌الاحکام فی معاملات الاسلام» که در آن اشخاصی چون میر علی‌جان خان خطیب‌السلطنه، مولوی عبدالرزاق خان مدرس، ملا گل‌احمد مدرس، ملا منهای‌الدین، ملا عبدالرحمن ترکی و ملا احمد غزنوی و... دست‌درکار بودند، یک



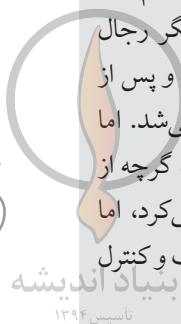
پنیا اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۱

باری، به‌رغم این فراز و فرودها، عهد امانی از لحاظ فرهنگی مهم است. به صورت مثبت یا منفی بسیاری از مسائل ما در این عصر مطرح می‌شوند؛ از زبان تا ناسیونالیسم، از چندفرهنگی بودن تا یک‌فرهنگی بودن. عهد امانی و اقدامات شخص شاه تناقضات فرهنگی ما را برملا می‌کنند. شاه اگر وعده‌تعمیم زبان پشتو را داد، در عین حال در فرمان رسمی خود که در صدر کتاب «تمسک القضاة الامانية» درج است، افغانستان را «ممالک محروسه» خواند که زبان اکثریت ساکنان آن فارسی است و باید قانون به این زبان تدوین شود.

مبنای آن تبیین کرد، اما نمی‌توان آن را نادیده گرفت. ضرورت تدوین تاریخ افغانستان نیز در عهد امیر حبیب‌الله خان بیشتر از هر زمان دیگر و توسط شخص او به درستی درک شد و طرح عظیم تدوین سراج‌التواریخ و تحفة‌الحیب در انداخته شد.

با این اوضاع و احوال ما وارد عصر امانی می‌شویم. در عهد امانی، فعالیت‌های فرهنگی از یک طرف شتاب می‌گیرد و تبدیل به بخشی از برنامه اصلاحات شاه ترقی‌خواه می‌شود، اما از سوی دیگر، برنامه‌هایی مانند تدوین تاریخ (سراج‌التواریخ)، تدوین احکام شرع به صورت مواد قابل عمل (سراج‌الاحکام) دچار وقفه و رکود می‌شود. عهد امانی با توسعه بروکراسی، گسترش مکاتب و انکشاف رسانه‌های همگانی همراه است. موجی از نوحواهی و نوحویی که پیش از این یکسره در کابل تجربه می‌شد، در عهد امانی مرزهای پایتخت را به جانب ولایات درنوردید. به جز کابل، هر یک از شهرهایی چون قندهار، هرات، جلال‌آباد و مزارشریف دارای نشریه شد. توسعه مکاتب در ولایات، به‌رغم دشواری‌ها و چالش‌های بسیار، گام‌های نخست خود را در همین دوران برداشت. در کابل گرچه با درگیری محمود بیگ طرزی در امور خارجی در دولت نوپای امانی، «سراج‌الخبار» در محاق رفت و جای خود را به «امان افغان» سپرد، اما از دل سراج‌الخبار نشریه‌های زنان و اطفال (ارشادالنسوان و سراج‌الاطفال) سر در آورد که خود در حکم تعمیم و توسعه ابزارهای اطلاع‌رسانی و قهرراً تضعیف بیشتر کنترل دولت بر تمام امور فرهنگی بود. یکی از نشانه‌های کاهش کنترل و تمرکز دولتی را، در گذار از عهد حبیبیه به دوران امانی، در تدوین سراج‌التواریخ می‌بینیم. سه جلد نخست سراج‌التواریخ هر ۳۲ صفحه علاوه بر دیگر رجال موظف و ناظر، از تأیید و اصلاح شخص امیر می‌گذشت و پس از امضای «سراج‌الملة و الدین» راهی مطبعة دارالسلطنه می‌شد. اما کاتب در تدوین جلد چهارم، که در عهد امانی انجام شد، گرچه از آشفته‌گی بروکراسی در رنج بود و پیوسته از آن شکایت می‌کرد، اما دیگر از سایه سنگین سانسور و هر ۳۲ صفحه امضا و چک و کنترل خبری نبود.

مهم‌ترین رویداد دوران امانی که تأثیرات فرهنگی پایداری داشت و البته اقتضای برنامه اصلاحات شاه و ناگزیری‌های دولت جدید الاستقلال او بود، تدوین مجموعه قوانین (نظام‌نامه‌ها) و تطبیق احکام شرعی با قوانین وضعی و مقتضیات جدید بود. این را می‌توان ادامه همان برنامه سراج‌الاحکام دانست. برداشت فرهنگی‌ای که در عقب آن وجود داشت، بر ضرورت تجدید و نوسازی سنت تأکید داشت و این برای آینده کشور اهمیت بسیار داشت. تحولات آتی نشان داد که تجددگرایی‌های افراطی که سنت را کاملاً نادیده



می‌گرفتند، دست‌آوردی جز خون و خشونت نداشتند. اگر درست است که متجدد شدن چیزی جز تجدید سنت نیست، می‌توان گفت برنامه‌های چون تدوین سراج‌الاحکام و نظام‌نامه‌ها و تمسک القضاة الامانية گام‌های درست بوده است و چهره‌های سنتی چون مولوی عبدالواسع قندهاری و ملا فیض محمد کاتب هزاره تلاش می‌کردند که در حدود امکانات‌شان، با اجتهاد در سنت راه درک و دگرگونی آن را از درون هموار کنند. در مورد اهمیت فرهنگی تدوین نظام‌نامه‌ها بایستی یادآوری شود که حتا اگر اشخاص خارجی مانند بدری بیگ ترک و امثال او در این روند نقش داشته‌اند، این مجموعه نمی‌تواند ناشی از درک ضرورت یک نظام حقوقی و در نهایت حکومت قانون به عنوان ضمانت بقای حکومت و پیشرفت اجتماعی نباشند. درست همین تشخیص است که راه آینده فرهنگ و سیاست را هموار می‌کند. در بین این دست اقدامات دو کار ارزش و اهمیت خاص دارد و از یک وجدان و آگاهی فرهنگی تازه حکایت دارد. این دو یکی «نظامنامه تشکیلات اساسی دولت علیه افغانستان» است و دیگری «تمسک القضاة الامانية» که هر دو حامل نوعی وجدان و آگاهی سیاسی و فرهنگی تازه است. نظامنامه تشکیلات اساسی نه تنها برای نخستین بار سازمان بروکراسی دولتی را تهداب‌گذاری می‌کند و به اقتضای آن رساله «اصول دفتري» تدوین می‌شود، بلکه می‌توان آن را نخستین رساله در حقوق اساسی و نظریه تفکیک قوا در کشور خواند. تمسک القضاة را نیز می‌توان نخستین قانون جزای مدون در تاریخ تحولات حقوقی جامعه دانست.

تعمیم فرهنگ که به صورت گسترش نشریات و مکاتب در ولایات به عنوان بخشی از برنامه اصلاحی شاه متجدد دنبال شد، به‌رغم تمام معایب خود، فرهنگ را از انحصار نخبگان فرهنگی حکومتی در مرکز، خارج و اقشار بیشتری را صاحب صدا کرد. نشریات ولایات مانند «اتحاد مشرقی» در جلال‌آباد، «طلوع افغان» در قندهار، «اتفاق اسلام» در هرات، «بیدار» در مزار شریف و «ستاره افغان» در جبل السراج، گرچه دندان انتقادشان نسبت به حکومت کند بودند، اما در تحریک اذهان، ایجاد بینش تازه و فعال کردن نیروهای فکری و تحرک و فعال شدن ساختار اجتماعی نقش بارز داشتند. احتمالاً همین تضعیف کنترل دولتی، سیاست مدیریت ساختار مذهبی را نیز دچار شکاف کرد و گروه‌های افراطی و رادیکال مذهبی که برنامه اصلاحی شاه متجدد نیز بهانه کافی به دست‌شان می‌داد، از همین جا امکان رشد و سربازگیری یافتند. از بخش‌های آخر «تقویم الدین» پیداست که امیر عبدالرحمن، به‌رغم بی‌علاقگی مفرط به امر معارف و فرهنگ، به شدت مواظب بود که ساختار سنتی دیانت برهم نخورد و با روایت‌های افراطی و خشونت‌آمیز از شریعت به مقابله دیگران

برمی‌خواست. فصل‌های آخر تقویم الدین نقد وهابیت و ادامه رساله «شهاب ثاقب» است که در عهد امیر شیرعلی خان تدوین شد و گفته می‌شود که این رساله را شخص امیر شیرعلی خان تدوین کرده بود و ظاهراً اولین کتابی بود که در کشور چاپ شد. در دوران حبیب‌الله هم نوعی اعتقادنامه رسمی به امضای شخص امیر به نام «سراج ارکان الاسلام» تدوین شد، اما این سیاست در عهد امانی دنبال نشد. با مخالفت‌هایی که علیه برنامه اصلاحات او از سوی قشر مذهبی صورت گرفت، احتمالاً اعتمادبه‌نفس شاه مخدوش شده بود و شاید هم درگیری‌هایی ناشی از استقلال و تلاش برای استقرار یک دولت نوپا و تطبیق برنامه اصلاحات، شاه جوان را از مهندسی ساختار دیانت که سنت سلف او بود غافل کرده بود. به‌رحال کاهش کنترل در روایت رسمی از شریعت و موقعیت متزلزل شاه از لحاظ مذهبی که در مظان طرد و تکفیر قرار داشت، شکافی را در ساختار قرائت سنتی از دیانت ایجاد کرد و به تدریج جریان‌های ستیزه‌جو و افراطی سر درآوردند که پنج بنای مسلمانی را کنار نهادند و جهاد را یگانه بنای اصلی اسلام قرار دادند. در سراج‌الارکان که بر پایه حدیثی از پیامبر بسط یافته است، پنج بنای مسلمانی عبارتند از: شهادت، نماز، روزه، زکات و حج.

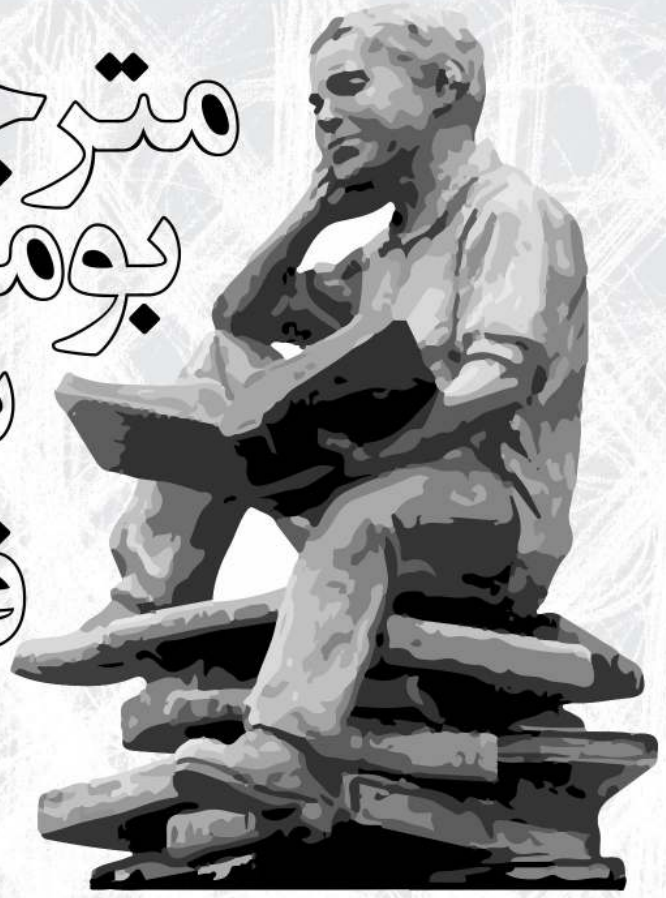
باری، به‌رغم این فراز و فرودها، عهد امانی از لحاظ فرهنگی مهم است. به صورت مثبت یا منفی بسیاری از مسائل ما در این عصر مطرح می‌شوند؛ از زبان تا ناسیونالیسم، از چندفرهنگی بودن تا یک‌فرهنگی بودن. عهد امانی و اقدامات شخص شاه تناقضات فرهنگی ما را برملا می‌کنند. شاه اگر وعده تعمیم زبان پشتو را داد، در عین حال در فرمان رسمی خود که در صدر کتاب «تمسک القضاة الامانية» درج است، افغانستان را «ممالک محروسه» خواند که زبان اکثریت ساکنان آن فارسی است و باید قانون به این زبان تدوین شود. چشم‌انداز فرهنگی ما، بلند یا کوتاه، در این عصر تدوین شده و ما هنوز با مسائلی دست‌به‌گریبان هستیم که در آن روزگار مطرح شده است. هنوز دموکراسی، نسبت دین و قدرت سیاسی، حاکمیت قانون، توسعه و همزیستی مسالمت‌آمیز و بالاخره میکانیزم کنترل و مدیریت قدرت در یک جامعه متنوع و چندفرهنگی پرسش‌ها، مسأله‌ها و دغدغه‌های اصلی ما را تشکیل می‌دهد. به تأمل بیشتر در مورد این عصر نیاز داریم.

## منابع

نجیب مایل هروی، تاریخ و زبان در افغانستان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشاریزدی، ۱۳۷۱.

مولوی عبدالرزاق و دیگران، سراج‌الاحکام فی معاملات الاسلام، کابل: دارالسلطنه، اداره میزان تحقیقات الشرعیه، ۱۳۳۲ ه.ق.

# مترجمان بومه، سفیران فرهنگ



فاطمه موسوی جاوید



سید علی موسوی



بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴

تأثیر ترجمه و نقش  
مترجم بومی بر توسعه ادبی  
و فرهنگ جامعه افغانستان

of Afghanistan  
of the  
and the  
The

## چکیده

ترجمه در سراسر تاریخ جهان، پیوسته عامل نقل و انتقال فرهنگ میان اقوام و ملت‌های گوناگون بوده است. ترجمه مهم‌ترین وسیله در جهت شکل‌گیری ارتباطات بین فرهنگی است و همواره در طول تاریخ تأثیرات قابل توجهی بر زبان و ادبیات و فرهنگ ملت‌ها گذاشته است. در این میان نقش مترجمان انکارناشدنی است.

مقاله حاضر پیشینه ترجمه در جهان و زبان فارسی را می‌کاود و سعی دارد به نقش و اهمیت ترجمه در زبان و ادبیات فارسی بپردازد و تأثیراتی که ترجمه در شعر و ادبیات داستانی معاصر و نیز زبان روزمره ما گذاشته است شناسایی کند. تاریخ ترجمه به اندازه تاریخ زبان پیشینه دارد. اما نخستین تجربه‌های رسمی ترجمه در افغانستان کنونی به سده نوزده برمی‌گردد که عواملی هم‌چون چاپ روزنامه‌ها و نشریات و ایجاد مدارس مدرن در شکل‌گیری نهضت ترجمه نقش مهمی داشته‌اند.

ترجمه تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر زبان و ادبیات فارسی و پشتو داشته است. این تأثیرات بیشتر به شکل ورود واژه‌های جدید و تغییر در دستور، در زبان فارسی خود را نشان می‌دهد. در ادبیات اما تأثیر نه تنها در شکل و قالب شعر و داستان، بلکه در مفاهیم، مضامین و درونمایه نیز تجلی داشته است.

شکل جدید شعر یا همان شعر نو، به دلیل خوانش برگردان‌هایی که از شعر اروپایی به خصوص شعر فرانسه در دوره مشروطیت انجام شده بود، ابداع شد. داستان به شکل امروزی مرهون تلاش‌های مترجمانی است که مخاطبان داخلی را با ادبیات داستانی جهان آشنا کردند. محمود طرزی، اندیشمند برجسته افغانستانی را باید نخستین مترجم کشور دانست که تعداد ترجمه‌های او نسبت به سایرین چشم‌گیر است. در قدم اول رمان‌های فرانسوی را از زبان ترکی برگردان کرد و علاوه بر آن سی و یک کتاب و رسالهٔ منثور و منظوم به زبان دری ترجمه و چاپ کرد.

با بررسی نقش مترجمان بومی در ارائهٔ ترجمهٔ صحیح و پالوده ماندن زبان و همچنین آشنایی جوامع دیگر با فرهنگ و ادبیات کشور ما، این نکته را درمی‌یابیم که اولیای فرهنگ و ادب کشور، دانشگاه‌هایی که زبان‌های خارجی در آن تدریس می‌شود و اهالی ادبیات باید به ترجمهٔ صحیح، به عنوان یک امر ضروری بنگرند و در تربیت مترجم آگاه بومی تلاش کنند.

**واژگان کلیدی:** ترجمه، ادبیات، زبان فارسی، نقش مترجم، افغانستان.

## پیشینه ترجمه در جهان

هرمینوس یک واژه یونانی است که معادل مترجم بوده و مستقیماً مرتبط با نام رب‌النوع هرمس است. فعل هرمینو (Hermeneuo) به معنای تفسیر، ترجمه، توضیح، شرح، بیان و توصیف زبان‌های خارجی و نوشتن در مورد آن‌ها است. معانی دیگر لغت یونانی هرمینوس (میانجی، رابط، کارگزار) حاکی از وجود مترجمان در دورهٔ ماقبل تاریخ، یعنی زمان قبل از ابداع نوشتن، است.

اولین ردپای ترجمه را می‌توان در سه هزار سال قبل از میلاد و دوران پادشاهی مصر باستان دید که نوشته‌هایی به دو زبان در منطقهٔ الفاتین (Elephantine) یافت شده است. (Newmark, ۱۹۸۱: ۳) لازم به ذکر است که نظیر این نوشته‌ها به دو زبان به صورت سنگ و یا نوشته‌های روی پوست از پادشاهان ایرانی قبل از میلاد نیز یافت شده و موجودند که مثال خوبی از قدمت ترجمه در جهان است.

در حدود دوصدوچهل سال پیش از میلاد کتاب «ادیسه» هومر از زبان یونانی به لاتین توسط شخصی به نام Livius Andricus ترجمه شد (عباسی، ذبیح‌نیا عمران و زارع جمال‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۴). شاید بتوان این اثر را اولین متن ترجمه‌شده به طور رسمی انگاشت. پس از آن در حدود دوصد سال پیش از میلاد مسیح، نیاز به ترجمهٔ تورات در بین جامعهٔ یهودی اسکندریه که به زبان لاتین تکلم می‌کردند موجب شد تا برای اولین بار تورات به زبان لاتین ترجمه شود. جمعی متشکل از هفتاد نفر از علمای یهودی برای ترویج دین دست به ترجمهٔ تورات زدند. ترجمهٔ انجیل نیز به زبان‌های لاتین، سریانی، قبطی و ارمنی پس از آن انجام گرفت که این نوع ترجمه‌ها عمدتاً ترجمه‌های «کلمه‌به‌کلمه» بودند. تنها جرم قدیس (Saint Jerome) یک ترجمهٔ تحت‌اللفظی از انجیل در قرن چهارم میلادی بود که بسیار مورد انتقاد مترجمان و مذهبی‌ها قرار گرفت. در واقع همین انتقادات و مخالفت‌ها سرآغاز بحث بر سر شیوهٔ ترجمه و لزوم تعیین اصول و مبانی ترجمه شد (صفازراده، ۱۳۷۰: ۷).

اندیشه‌ها و مفاهیم شرقی به خصوص از هند، چین و عراق از قرن شش پیش از میلاد در زمانی که ارتباطات تجاری برای اولین بار بین هند و کشورهای مدیترانه برقرار شد، فرهنگ غرب را تحت تأثیر قرار داد. بسیاری از نظریه‌های پزشکی افلاطون و جالینوس یونانی تأثیرات قابل توجهی از تعلیمات هندی گرفته‌اند. در قرون وسطی (قرن چهارم تا چهاردهم) ترجمه در اروپای غربی منحصر به مباحث، مقالات و متون مذهبی بود (عباسی، ذبیح‌نیا عمران و زارع جمال‌آبادی، ۱۳۹۴: ۵۵).

در قرن نهم و دهم میلادی در بغداد مرکزی به نام «دارالحکمه» دایر شد که در واقع مرکز ترجمهٔ آثار کلاسیک یونانی به زبان عربی بود. در

قرن دوازدهم که با فتح اسپانیا به دست مسلمانان، اسلام و غرب در تماس قرار گرفتند، مرکزی برای ترجمه آثار اسلامی به زبان لاتین و آثار یونانی به عربی در آنجا دایر شد. با پیدایش رنسانس پرداختن به کار ترجمه در جوامع فرهنگی اروپای غربی از هر سو رواج گرفت. در این دوران، ترجمه انجیل از مسائیل و معضلات عمده به شمار می‌رفت.

تا قبل از قرن نوزدهم عمده مطالب ترجمه شده به مسائل مذهبی، ادبیات یا فلسفه مربوط می‌شدند. ولی با پیشرفت دانش بشری در قرن نوزدهم، از ترجمه به عنوان ابزار ارتباطی بین دانشمندان و متفکران استفاده می‌شد. در سیر تحول تاریخچه ترجمه، قرن بیستم را می‌توان عصر ترجمه لقب داد؛ زیرا ترجمه تخصصی در همه موارد زندگی دیده می‌شود (هراتیان و درویش، ۱۳۹۸: ۱۱).

### پیشینه ترجمه در جغرافیای آریانای کهن

سابقه ترجمه در آریانای کهن به روزگار پیشدادیان می‌رسد که وسعت شاهنشاهی و ارتباطات عظیم آن‌ها با سرزمین‌های دیگر، ترجمه متن را امری لازمی قرار داد. در مراکز علمی عصر کوشانیان، مانند بلخ (بخدی)، هرات (هریوه)، بامیان (وارنا)، سیستان (سکاستین) و کابل (کابورا) آثار فراوانی از زبان‌های گوناگون متداول در آن روزگار، هم چون سانسکریت، پهلوی، لاتینی و سریانی به یونانی (باختری و کوینه) ترجمه می‌شدند.

قرارگرفتن آریانای کهن در مسیر «راه ابریشم» باعث شده بود که فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف در این سرزمین به هم برسند و تنها راه برقراری ارتباط، توسط مترجمانی خبره بوده که در شهرهای مهم سکونت دائمی داشته‌اند. بازرگانان، سیاحان و زائران از سراسر جهان کاروان‌های بزرگی را تشکیل می‌داده‌اند و برای روزها و حتا ماه‌ها اقامت در این بلاد، یا با خود مترجمانی همراه می‌آورده‌اند و یا از مترجمان همان شهر استفاده می‌کردند. دانستن دو یا چند زبان در آن عصر یکی از افتخارات بود و بخشی از آموزش فرزندان خانواده‌های حاکم (پادشاه و اطرافیان) را شامل می‌شد.

پس از ورود اسلام به خراسان، برای مدت زمان بسیار طولانی (حدود چهار قرن)، زبان‌های گوناگونی که در نقاط مختلف کشور ما تکلم می‌شد به عربی برگردانده شدند. در قلمرو گسترده آریانای بزرگ، گرچه مردم عادی اغلب به زبان‌های پهلوی یا بومی خود سخن می‌راندند، اما عربی زبان دستگاه سیاست و علم و آموزش بود. نخستین کار بزرگ خراسانیان پس از اسلام، شکل‌گیری حوزه جدید علمی، جمع‌آوری دانشمندان و بزرگان علمی در شهرهای بزرگ تحت نفوذ خلفای مسلمان، ترجمه و نقل علوم به زبان عربی و درآوردن زبان غیررسمی عربی به زبان علمی بود. با تداخل زبان عربی در زبان

پهلوی، زبان فارسی زبان رسمی کشور شد.

اندیشمندان کشور با احاطه کاملی که به هردو زبان داشتند، به ترجمه کتب مختلف مبادرت کردند. تحت تأثیر این ترجمه‌ها، صنایع شعری تغییر کرد و کلمات بسیاری از عربی به فارسی راه یافت و آداب و رسوم و سنن و قواعد دو کشور در فرهنگ دیگری، جایی برای خود باز کرد (صفا، ۱۳۷۹: ۴۵).

داستان‌های شاهنامه، یادگار زریر، کارنامه اردشیر بابکان، داستان بهرام گور، گزارش شترنگ، پندنامه بزرگمهر بختگان، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی از آثار ادبی و دینی، مواعظ و مسائل علمی دیگری‌اند که در این دوره از پهلوی به عربی و سپس فارسی برگردانده شدند. از آثار بسیار ارزشمند ترجمه شده در دوره چهارصد ساله تسلط زبان عربی، ترجمه قرآن کریم است که به فتوای علمای خراسان بزرگ به دست محمد بن جریر طبری صورت گرفت.

در دوره ششصد ساله پس از اعراب تا شکل‌گیری افغانستان امروزی، به جز زبان شعر و ادب و تفسیر قرآن و ترجمه آن و زبان برخی از کتب علمی، سایر آثار علمی، حکمی، تاریخی و اخلاقی عربی بود. در پایان قرن نهم هجری قمری، به همت لشکرکشی‌های مکرر جانشینان تیمور به هندوستان، زبان فارسی در این سرزمین وسیع رایج شد. بسیاری از ترجمه‌های درخشان فارسی به هندی، محصول این دوره‌اند (صفا، ۱۳۷۸: ۲۱۹).

### ترجمه در افغانستان امروزی

از آغاز پیدایش زبان پارسی، ترجمه و برگردان متون از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. در گذشته ترجمه از زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون صورت می‌گرفت و از همه بیشتر از هندی، پهلوی و عربی. اغلب ترجمه‌ها به گونه‌ای بود که کمتر نشانه‌ای از متن مبدا را با خود داشت و متون به کلی دگرگون می‌شدند. به طور مثال داستان لیلی و مجنون که در اصل ریشه در ادبیات عرب دارد، اما در فارسی چنان پرداخته شده که جزئی از ادبیات فارسی به حساب می‌آید.

در سده نوزدهم میلادی ادبیات پارسی در افغانستان با رکود مواجه شد. این سده، دوره فترت علمی و ادبی خوانده می‌شود؛ اما در پایان این سده با توجه جدی به ترجمه، ادبیات این سرزمین جان تازه پیدا کرد. تأثیر عمده و نخستین ترجمه‌ها در نثر پارسی دری محسوس بود.

در محدوده جغرافیایی که امروزه افغانستان نام دارد عوامل گوناگونی در ظهور ترجمه نقش داشته‌اند، دو عامل چاپ روزنامه‌ها، نشریات و جریده‌ها و ایجاد مدارس مدرن در کنار عوامل دیگر، نقش مهمی در شکل‌گیری نهضت ترجمه داشته‌اند.



During the decades-long presence of Russian advisers and soldiers during the communist era in Afghanistan, military and production equipment was flus technicalissues were taught in military words and expressions entire Translators during this period were mostly Soviet-educated and Russian only

و اطرافین) را شامل می‌شد. در این دوره، بسیاری از افغان‌ها به همسران روس و فرزندان روس تبدیل شدند. در این دوره، بسیاری از افغان‌ها به همسران روس و فرزندان روس تبدیل شدند. در این دوره، بسیاری از افغان‌ها به همسران روس و فرزندان روس تبدیل شدند.

جریده شمس‌النهار اولین نشریه‌ای است که در افغانستان منتشر شد. اولین قدم در راه ایجاد آشنایی مردم افغانستان با دگرگونی‌های دنیای خارج به وسیله انتشار جریده شمس‌النهار برداشته شد (مولایی، ۱۳۵۰: ۱۲). بیشترین مطالب این نشریه را ترجمه تشکیل می‌داد. از این رو می‌توان آن را آغازگر ترجمه در دوران معاصر خواند. دومین نشریه کشور، سراج‌الانخبار، (۱۹۱۸-۱۹۱۱) نام دارد. اولین گزارش‌ها درباره ادبیات معاصر و کلاسیک اروپا از سراج‌الانخبار، چاپ و منتشر می‌شود. این اولین باری است که تجددطلبی، اندیشه، فرهنگ و بالاخره ادبیات نوین غربی در افغانستان معرفی می‌شود. پس از آن که روزنامه‌نگاری به تدریج در کشور توسعه یافت، ترجمه نیز رونق و گسترش بیشتری گرفت.

در افغانستان از آغاز پیدایش مدارس عصری (مدرن) در قرن نوزدهم، زبان خارجی بخش مهمی از نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. در این زمینه سه مدرسه نقش برجسته‌ای نسبت به سایر مدارس داشتند: حبیبیه، امانی (که به نجات نیز شهرت دارد) و استقلال. دو مدرسه نجات و استقلال که از سوی دولت‌های آلمان و فرانسه تأسیس شدند و از همان آغاز بیشترین آموزگاران و حتی مدیران آن نیز خارجی بودند، نقش برجسته‌ای در ترویج زبان‌های آلمانی و فرانسوی داشتند. زبان تدریس در این مدارس زبان خارجی بود و از این رو تمام مضامین (به غیر از پارسی دری، پشتو و تفسیر) در دوره‌های متوسط و عالی به زبان خارجی تدریس می‌شد (بیژن، ۱۳۸۷: ۶).

**در افغانستان از آغاز پیدایش مدارس عصری (مدرن) در قرن نوزدهم، زبان خارجی بخش مهمی از نظام آموزشی را تشکیل می‌داد. در این زمینه سه مدرسه نقش برجسته‌ای نسبت به سایر مدارس داشتند: حبیبیه، امانی (که به نجات نیز شهرت دارد) و استقلال. دو مدرسه نجات و استقلال که از سوی دولت‌های آلمان و فرانسه تأسیس شدند و از همان آغاز بیشترین آموزگاران و حتی مدیران آن نیز خارجی بودند، نقش برجسته‌ای در ترویج زبان‌های آلمانی و فرانسوی داشتند.**

### تأثیر ترجمه بر زبان فارسی

ترجمه و نفوذ تأثیر زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در یکدیگر مربوط به عصر حاضر نیست. در روزگاران گذشته نیز این ارتباط و تأثیر وجود داشته است. از جمله زبان‌های گوناگونی که بر فارسی تأثیر گذاشته‌اند، می‌توان از عربی، ترکی، روسی، چینی و هندی نام برد.

زبان ترکی، از سده چهارم هجری با نفوذ و مهاجرت ترک‌ها به خراسان، در فارسی تأثیر گذاشت و واژه‌هایی از آن وارد زبان دری شد. تأثیر ترک‌ها بر فرهنگ خراسان، تمدنی نبود و تنها به واژگان محدود می‌شد. کلماتی مانند اتابک، قلی، خان، آقا، خانم، بیگ، بیگم، باشی و چی در ترکیب‌هایی مثل حکیم‌باشی و چراغچی وارد زبان شدند. این کلمات بیشتر جنبه تشریفاتی دارند. اما از آنجایی که ترک‌ها قومی چادرنشین بودند، واژه‌هایی مانند ایلچی، ایلغار، قشون، قراول و یغما نیز از آن زبان وارد زبان فارسی شده‌اند. در حقیقت، واژه‌هایی که دارای معانی فلسفی، علمی و معنوی باشند، از زبان ترکی وارد فارسی نشده‌اند.



یکی از دلایل پیشرفت زبان است. زبان فارسی از طریق برخورد با زبان‌های دیگر دچار تغییرات مختلفی شده است که از آن جمله ورود واژه‌های جدید و تغییر در ساخت و دستور مهم‌ترین آن‌ها هستند.

### ۱. ورود واژه‌های جدید

واژه‌های بیگانه به ضرورت وارد زبان می‌شوند و پذیرش برخی از آن‌ها ناگزیر است. اصطلاحات و تعبیراتی که از زبان‌های فرانسوی و انگلیسی وارد زبان فارسی شده‌اند، قلمرو وسیعی دارند و در همه شئون علمی و فرهنگی و آداب و رسوم نفوذ کرده‌اند.

برخی از واژه‌ها، عیناً وارد زبان فارسی شده‌اند. این امر، یک دلیل کلی دارد: آشنایی با پدیده تازه‌ای که مفهوم تازه‌ای دارد. به عنوان مثال:

- اختراع ابزارهای فنی تازه و ورود آن‌ها: نظیر تلفن، تلگراف، رادیو، تلویزیون، سینما، لفت، بمب، کامپیوتر، پنسیلین.

- کشفی در علوم: میکروب، ویروس، باکتری، سلول، اکسیژن، اتم، الکترون، پروتین، هیدروژن.

- آداب و رسوم و نهادهای ناآشنایی که قبلاً مشابهی نداشته یا به صورت دیگری بوده: بانک، پارلمان، کابینه، رستوران، هتل، کرسمس، تئاتر، بورس، کمیسیون، کمیته، فوتبال، بسکتبال و امثال آن.

- برخی از واژه‌ها نیز به همان صورت ترجمه شده و وارد زبان فارسی شده‌اند. حتا در میان این واژگان امر روزمره زندگی و تعارفات و آداب و رسوم، نیز وجود دارند. برخی از جمله‌ها هم عیناً ترجمه شده و در فارسی استفاده می‌شود؛ مانند خطر از سر گذشت The danger is past، بدیهی است که It's clear that. من یک پیشنهاد دارم I have an idea.

- برخی از لغات و اصطلاحات ادبی و هنری وارد شده:

شعر نو Modern Poetry، قهرمان داستان Le héros

هرچند در قدیم روابط تجاری افغانستان (خراسان قدیم) با چین و هند نیز سبب شد که واژه‌هایی از زبان‌های این کشورها وارد زبان فارسی شوند (مثل چای و کچالو) اما در اواخر قرن بیستم و با هجوم فیلم‌های هندی، در کنار نبودن صنعت دوبله باعث شد، بسیاری از افغان‌های شهرنشین، هندی را به خوبی بفهمند و حتا به این زبان تکلم کنند. در همین عصر واژه‌ها و ترکیبات جدیدی وارد زبان فارسی شدند. واژه‌ای مثل ریکشا و ترکیبی مثل چهارصدویست از این جمله‌اند.

طی حضور چند دهه‌ای مستشاران و نظامیان روس در دوره کمونیسم در افغانستان، زبان روسی زبان علمی کشور بود. به دلیل روس بودن اکثر تجهیزات نظامی و تولیدی (در کارخانه‌ها) مسائل فنی به زبان روسی تدریس می‌شد و این‌گونه بسیاری از کلمات و اصطلاحات فنی و نظامی وارد زبان فارسی شدند. در این دوره مترجمان اکثراً تحصیل کرده شوروی بودند و زبان روسی همین نقشی را به عهده داشت که اکنون زبان انگلیسی در افغانستان بازی می‌کند.

### تأثیر زبان‌های اروپایی بر زبان فارسی امروز

از زمانی که روابط سیاسی، فرهنگی و علمی افغانستان با کشورهای غربی افزایش یافت، نفوذ زبان و ادبیات آنان بر زبان فارسی و پشتو نیز رو به فزونی گذاشت. امروزه مهم‌ترین ماده زبان، از طریق ترجمه کتاب‌ها، روزنامه و یا رادیو و تلویزیون وارد زبان فارسی می‌شود. ترجمه‌ها تأثیر خود را خواسته یا ناخواسته بر زبان به جای می‌گذارند. همین امر در گذر زمان موجب تحول زبان می‌شود. این دگرگونی نه تنها نامطلوب نیست، بلکه از لوازم باروری زبان و فرهنگ است. از همین لحاظ این دو زبان در زمینه‌های گوناگون ادبی، فلسفی و علمی با چند دهه پیش قابل مقایسه نیست. ترجمه قطعاً

### بنیاد اندیشه

طی حضور چند دهه‌ای مستشاران و نظامیان روس در دوره کمونیسم در افغانستان، زبان روسی زبان علمی کشور بود. به دلیل روس بودن اکثر تجهیزات نظامی و تولیدی (در کارخانه‌ها) مسائل فنی به زبان روسی تدریس می‌شد و این‌گونه بسیاری از کلمات و اصطلاحات فنی و نظامی وارد زبان فارسی شدند. در این دوره مترجمان اکثراً تحصیل کرده شوروی بودند و زبان روسی همین نقشی را به عهده داشت که اکنون زبان انگلیسی در افغانستان بازی می‌کند.